

شرق روزنامه

نگاه

تحولات سیاسی سریع در خاورمیانه متلاطم



هارون یحیا نویسنده ترک

در پنج سالی که از شروع درگیری‌های خونین در حساس‌ترین نقطه خاورمیانه؛ یعنی سوریه می‌گذرد، این کشور در کانون توجه جهانیان بوده است. دراین‌بین شاید ترکیه با توجه به داشتن ۹۱۱ کیلومتر مرز مشترک با سوریه، بیش از هر کشور دیگری متأثر از این جنگ بوده است. ۲۴ اگوست نیروهای مسلح ترکیه عملیاتی زمینی و هوایی با نام «سیر فرات» را آغاز کردند و در نتیجه آن شهر جرابلس را از تروریست‌های داعش بازپس گرفتند. اگرچه مدت‌ها بود که دولت ترکیه درصدد اعزام نیرو به داخل خاک سوریه به‌منظور ایجاد یک منطقه حائل برای آوارگان سوری در جنوب مرز خود با این کشور بود، اما بنا بر پاره‌ای از اختلافات بین نیروهای نظامی ترکیه، این امر تا قبل از عملیات سپهر فرات محقق نشد. در هر صورت این عملیات به فاصله اندکی از کودتای نافرجام جولای در ترکیه آغاز شد. به‌دنبال این کودتا، آنکارا به عادی‌سازی روابط خود با مسکو روی آورد و در این فرایند از حمایت‌های ایران نیز برخوردار بود. لازم است در همین ابتدا مخالفت شخصی خود را با هرگونه عملیات نظامی که ممکن است جان هزاران غیرنظامی بی‌گناه را به خطر بیندازد اعلام کنم و بگویم عمیقاً باور دارم که حل مسالمت‌آمیز مسائل از طریق گفت‌وگو بهترین گزینه است. عملیات سیر فرات در این برهه زمانی علاوه بر دفع خطر داعش از جهاتی دیگر نیز مهم است. این عملیات گامی بزرگ در جهت حل بحران سوریه بوده و مانع از استقرار حزب اتحاد دموکراتیک کردستان و جریان‌های وابسته به آن در کرانه غربی رود فرات می‌شود. عملیات اخیر این حزب در شهر منبج که در ۳۸ کیلومتری جرابلس در غرب فرات قرار دارد، خشم مقامات ترکیه را برانگیخت. بلافاصله اندکی پس از آن نیروهای معارض سوری ۹ روستای اطراف منبج را از نیروهای حزب اتحاد دموکراتیک بازپس گرفتند. تسلط بر این مناطق امکان اتصال نواحی تحت تسلط کردها در شرق سوریه به نواحی غربی را به این نیروها می‌دهد. از اتفاقات اخیر استنباط می‌شود که آنکارا خواهان حفظ تمامیت ارضی دولت سوریه و مخالف شکل‌گیری یک‌شبه دولت گرد در مرزهای این کشور است؛ خطری که هم سوریه و هم ترکیه را تهدید می‌کند. از طرف دیگر، بمباران نیروهای حزب اتحاد دموکراتیک سوریه ازسوی ارتش سوریه خود حاکی از نوعی تغییر در سیاست بشار اسد است که در راستای منافع ترکیه است. تغییر سیاست آنکارا در قبال دمشق بدون شک متأثر از تحولات جدیدی است که از روایات آنکارا با ایران و روسیه حاصل شده



است. احتمال اینکه این سه کشور بتوانند برخلاف اختلاف‌نظر به راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای بحران سوریه دست یابند خیلی دور از انتظار نیست. نقطه مشترک بین تهران، آنکارا و مسکو پایان‌دادن به بحران سوریه است. در طول تاریخ، امپراتوری‌های عثمانی، فرانسه و بریتانیا همیشه برای تسلط بر سوریه جنگیده‌اند. برای نمونه، معاهده «کادش» (اولین معاهده مکتوب جهان درباره سوریه اتفاق افتاد. به همان اندازه که امنیت آنتالیا به امنیت سوریه گره خورده است، نیز امنیت مصر، فلسطین و بیت‌المقدس نیز به امنیت این کشور وابسته است. بعد از کودتای نافرجام جولای، رایزنی‌های فشرده‌ای در جریان بوده است که باعث نزدیک‌ترشدن روابط بین ایران، ترکیه و روسیه شده است. نخست‌وزیر گرجستان و سپس رئیس‌جمهور قزاقستان اولین مقامات رسمی بودند که به ترکیه سفر کردند. به‌دنبال آن، اردوغان در یک سفر تاریخی، به سن‌پترزبورگ رفت و برای اولین‌بار پس از سرنگونی جنگنده روسی ازسوی ترکیه با پوتین دیدار کرد. قبل از این دیدار، پوتین در آذربایجان دیدارهایی با حسن روحانی و الهام علی‌اف داشت. محمودجواد طریف نیز پس از کودتای ترکیه با نخست‌وزیر ترکیه، بن‌علی ییلدیریم و همتای خود، جاوش‌اوغلو، دیدار کرد. یک هفته پس از این دیدار، جاوش‌اوغلو در سفری اعلام‌نشده وارد تهران شد. علاوه‌براین، اردوغان و پوتین در حین اجلاس گروه ۲۰ در چین با همدیگر ملاقات کردند. به‌دنبال این رایزنی‌های دیپلماتیک، بحث ایجاد یک منطقه حائل در مرز ترکیه با سوریه یک‌بار دیگر مطرح شده است. ایجاد چنین منطقه‌ای حیاتی است و مدت‌هاست که مدنظر ترکیه بوده است، اما آمریکا تا به امروز با این موضوع موافقت نکرده است چراکه آن را در راستای منافع خود در منطقه خاورمیانه نمی‌بیند. علاوه‌براین، بنده بارها بر لزوم ایجاد یک منطقه حائل تأکید کرده‌ام، یکی از مزیت‌های چنین طرحی، کاستن از شدت بحران آوارگان است که تبدیل به یک معضل جهانی شده است. به نظر می‌رسد روابط نزدیک بین ترکیه، ایران و روسیه رسیدن به این هدف مهم را ممکن کند. براساس طرح منظر،نظر در دو سال آینده آوارگان را خواهند بود در این مکان اسکان یابند. سه کشور ترکیه، ایران و روسیه با اتحاد جدید خود نشان دادند که به‌دنبال سریع‌ترین راه‌حل ممکن برای بحران سوریه هستند. هر سه کشور نیز تغییراتی در سیاست‌های خود داشته‌اند به‌نحوی‌که هر سه بر حفظ تمامیت ارضی سوریه و یک دولت انتقالی تأکید دارند. بدون اینکه بشار اسد را وادار به کنارگیری از قدرت کنند. همچنین این احتمال وجود دارد که مذاکرات ژنو با میانجی‌گری ایران و روسیه با سوره ادامه پیدا کند. ترکیه و روسیه نیز بر سر کمک‌های بشردوستانه در حلب به یک درک مشترک رسیده‌اند. خاورمیانه کنونی بیش از هر زمان دیگری نیازمند اتحادی قوی و مبتنی‌بر دوستی و مودت است. در طول ادوار گذشته، درگیری‌های زیادی در این منطقه اتفاق افتاده است و اکنون زمان پایان‌دادن به دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها و شروع روابط دوستانه به‌خاطر ساکنان منطقه است چراکه اشتراکات بین ملل این منطقه بیش از اختلافات آن است.

مترجم: علی کوشکی

روزنه

آخر چطور می‌شود به ترامپ رأی داد؟

توماس ال فریدمن
ترجمه: مهدی نوریان

واکنش من به مناظره «دونالد ترامپ» و «هیلاری کلینتون»، دو نامزد اصلی انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، را می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد: «چطور؟» آخر چطور امکان دارد مردی را به دفتر بیضی‌شکل ریاست‌جمهوری در کاخ سفید بفرستیم که فکر می‌کند ناتو فروشگاهی است که مستأجران آن اجاره کافی به آمریکای صاحب‌خانه نمی‌پردازند؟ ناتو یک فروشگاه نیست؛ بلکه اتحاد استراتژیکی است که پیروز جنگ سرد شد و باعث می‌شود اروپا به‌عنوان شریک تجاری شرکت‌های آمریکایی در شرایط بانبات باقی بماند. ناتو جایی است که با قراردادن اروپا زیر چتر هسته‌ای آمریکا از اینکه هر کشور اروپایی، به طور ویژه آلمان برای مقابله با روسیه به‌دنبال سلاح هسته‌ای برود جلوگیری می‌کند. آخر چطور می‌شود مردی را که هنوز به اندازه کافی درباره روش‌های کلیدی برای پایان‌دادن به پاسخی دودقیقه‌ای بدون توسل به عصبانیت، چیزی نمی‌داند به کاخ سفید بفرستیم؟ چطور مردی را در دفتر ریاست‌جمهوری ببینیم که می‌گوید تعداد زیاد حملات سایبری که هرکدام از مقام‌های اطلاعاتی آمریکا بدون هیچ شک‌وشبهه‌ای می‌گویند از طرف روسیه بوده است، ممکن است از طرف این کشور نبوده و شاید از طرف فردی ۱۸۰ کیلویی باشد که روی تختش نشسته است؟ چطور مردی را به کاخ سفید بفرستیم که ادعا دارد تلاش می‌کند هیچ مالیات فدرالی پرداخت نکند؛ درحالی‌که شکایت می‌کند که فرودگاه‌ها و جاده‌ها در حال خراب‌شدن هستند و پول کافی برای بازماندگان جنگ وجود ندارد؟گونه مردی را به اتاق بیضی‌شکل بفرستیم که ادعا می‌کند مخالف جنگ عراق بوده چون این مسئله را به طور خصوصی به یکی از دوستانش در شبکه تلویزیونی فاکس گفته، درحالی‌که او با شروع جنگ به طور علنی از آن حمایت کرده بود. حال ترامپ سعی می‌کند درستی ادعای خود در مناظره را با گفتن این جمله اثبات کند که او از جنگ به‌عنوان یک شهروند دفاع کرده، اما کلینتون به‌عنوان یک سناتور وقتی که به اطلاعات محرمانه دسترسی داشته و شغلش اتخاذ تصمیم درست بوده، به آن رأی داده است.چطور کسی را به دفتر ریاست‌جمهوری بفرستیم که می‌گوید ما نباید به عراق می‌رویم، اما وقتی رقیتم باید نفت را می‌گرفتم چراکه در آن صورت داعش نمی‌توانست شل بگیرد چراکه نفت منبع اصلی درآمدی آنهاست.چطور کسی را به اتاق بیضی‌شکل کاخ سفید بفرستیم که مدیر کمپین انتخاباتی‌اش بعد از مناظره مجبور است به هر برنامه تلویزیونی‌ای که می‌تواند برود دروغ‌های رئیس خود را رفع‌وجوع کند. من آن چنان علاقه‌مند به نظرات قدیمی، لیبرال و تمرکزگرایانه کلینتون نیستم، اما او عاقل و مسئول است. کلینتون تکلیف خود را به‌خوبی انجام می‌دهد و می‌تواند در این شغل رشد کند و حتی قادر است همان‌طوری که در زمان سناتوری‌اش این کار را انجام می‌داد با جمهوری‌خواهان همکاری کند.ترامپ قول تغییر می‌دهد، اما وقتی کسی بخواهد سردمدار این تغییر باشد، چگونه فکر می‌کند مردمی که مالیات پرداخت می‌کنند احق هستند و فکر می‌کند او می‌تواند بدون آمادگی در برنامه‌ای در برابر سدمیلیون نفر حاضر شده و درباره مسائل مهم به سخنرانی بپردازد، این تغییری است که مردم آمریکا نمی‌توانند بهای آن بپردازند. رأی‌دادن به چنین فردی دیوانگی است.

منبع: نیویورک تایمز



کسی هم که می‌گوید تحریم انتخابات عامل همه مشکلات ما شده، باید به یاد بیاورد که دولت بحرین چه فشارهایی آورد و چه برخورد خفنی داشت و شرایطی توأم با شکنجه را در حق فعالان حقوق بشر و وبلاگ‌نویسان و فعالان سیاسی حاکم کرد. حتی افرادی نظیر دکتر سنقبس را متهم به تلاش برای براندازی نظام بدون سلاح کرد؛ فقط برای اینکه نظرش را اعلام کرده بود. اینجا حتی پیش از جریان‌های موسوم به بهار عربی و پیش از تحریم اتفاق افتاد.

سؤال مهم درباره مشارکت‌کردن یا نکردن این است که تا چه حد امکان آن وجود دارد که بشود دستاوردی سیاسی کسب کرد. پادشاه از تعهدات خودش در رابطه با قانون اساسی سر باز زد، پیش از آن میناقی را که در دهه ۹۰ با فعالان سیاسی امضا شده، زیر پا گذاشت. قبل از آن هم از قانون اساسی سرپیچی کرده بود. مثل اینکه برای بعضی این شیرین است که بحرینی‌ها یا ساده‌اندیشی خودزنی کنند. ما باید همه اینها را در نظر داشته باشیم و ببینیم چه‌کاری باید بکنیم که دستاوردی داشته یا دستاوردهای گذشته را حفظ کند. بعد از این است که می‌شود تصمیم گرفت مشارکت کنیم یا تصمیم دیگری بگیریم.

❧ انحلال الوفاق می‌تواند منجر به انحلال تشککل‌های دیگر هم بشود. آیا اینها به همه بحث و جدل‌های گذشته درباره اینکه وجود میانه‌روها و افراطی‌ها یا واقعیت تناسب دارد یا نه. پایان می‌دهد؟

من الان هیچ راه‌حلی مرحله‌ای در بحرین نمی‌بینم. به‌جز همان راه‌حل‌های فرایکو و مستمر. پذیرفتن راه‌حل‌های جزئی و مرحله‌ای با واقعیت بیشتر تناسب دارد. مخالفان تاکنون در این چارچوب پیشنهادات زیادی داده‌اند. در سال ۲۰۱۴ آنها پیشنهاد یک دولت انتقالی دادند. ما نیاز فوری و شدید به راه‌حل‌های مقطعی و جزئی داریم. درباره جناح‌های مختلف نظام حاکم روشن است که تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد. هرگز حتی دو شخص را نمی‌توان یکسان پیدا کرد. هیچ‌کس نیست که در طول دوران زندگی‌اش یک روند ثابت را داشته باشد. هیچ اطلاعاتی غیرمفید نیست. همه این جزئیات مهم بوده و می‌تواند به مسیر تغییرات در بحرین کمک کند. مهم این است که پیام ما مستمر باشد و بدون انقطاع به همه طرف‌های دست‌اندرکار منتقل شود. نیاز مبرمی داریم که هر یک از ما نهایت سعی و تلاش خود را بکند تا کشور از این پرته‌گاه نجات پیدا کند.

❧ درباره کسانی که می‌گویند انحلال الوفاق می‌تواند از جهانی سودمند باشد چه می‌گویید؟ آنها می‌گویند این یک فرصت مناسب برای تجدیدنظر در این جمعیت و به‌وجودآوردن یک گفتمان جدید است.

من چنین اعتقادی ندارم. رهبران الوفاق و کادرهای آن در شرایط سختی هستند. کل بحرین در شرایطی سخت قرار دارد. دولت گمان می‌کند روحانیون مسئول بحرانی‌شدن این وضع هستند. چراکه دخالت آنها در سیاست موجب این امر شده و نمی‌گذارند راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز در پیش گرفته شود. دولت می‌خواهد نقش روحانیون در سیاست را برگرداند. اما هرکس به منطقه الدراز رفته باشد می‌بیند روحانیون امروز در صف جلو ایستاده‌اند. حتی در آنجا کادرهای سیاسی یا بازرگانان، پزشکان، مهندسان و وکلا را نمی‌بینیم. مردم هرگز حضور روحانیون را در این شرایط سخت فراموش نمی‌کنند و این به گمان حکومت همان تناقضی است که دارد

❧ پس چه باید کرد؟

در ابتدا به کسانی که در الدراز اعتصاب کرده‌اند می‌گویم قبل از هر چیز مراقب سلامتی کارشان باشند. تلاش افراد نیکوکار برای پرهیز از پرتگاه‌ها لازم و ضروری است. ما باید پیام‌های خودمان را بدون استئنا و توقف برای همه بفرستیم. گاه ما خودمان را نمی‌توانیم در برابر حملات نظام حفظ کنیم. نمی‌توانیم خسارت‌ها را از خودمان دور کنیم. گاه مطالباتی داریم که ناچاریم درباره‌شان سکوت کنیم، اما کمترین کاری که می‌توانیم بکنیم همان نصیحت‌کردن و بیان صادقانه واقعیت‌هاست.

نکراینم. در برابر دولت‌های بزرگ، باید اقدامات وسیع و پیوسته باشد تا بتواند ارکان دولت را منهدم کند، اما در یک دولت کوچک در اندازه بحرین، وضعیت متفاوت بوده و یک یا دو حادثه بزرگ برای ازبین‌بردن امنیت و فراری‌دادن سرمایه‌گذاران و گردشگران کافی است و جبران آنها سریع نخواهد بود. بحرین الان در شرایط امنیتی ناپسامانی است و ما پیامدهایش را هر لحظه می‌بینیم؛ یعنی هر لحظه ممکن است بحرین وارد دایره خطر شود. وقتی نظام از بهانه‌های بیشتر برای سرکوب صحبت می‌کند، نخستین کسی که ضرر می‌کند عموم شهروندان هستند و بعد از آن خود ارکان نظام است که آسیب می‌بیند.

❧ هم‌زمان با این تحولات، صحبت‌هایی از تحرکات تازه‌ای می‌شود که از سوی تکنوکرات‌ها و اقتصاددانان شیعه با رهبران سیاسی در حال انجام است. این تحرکات در چه سطحی است و تا چه حد امکان موفقیتشان وجود دارد؟

من آرزوی موفقیت برای هرکسی دارم که تمایل دارد مشکل بحران را حل کند. از همه می‌خواهیم نهایت سعی خودشان را بکنند تا بتوانند صادقانه پادشاه را نصیحت کنند و بگویند کشور را در مسیری هدایت کند که به‌جای ظلم و ستم، صلح و آشتی باشد. حتی اگر فرصت‌های موفقیت تقریباً ناچیز باشد، همه باید تلاش کرده و نهایت سعی خود را بکنند که کشور از پرتگاه سقوط دور شود.

❧ شش سال است کسی نتوانسته به راه‌حلی برای مشکلی برسد که از سال ۲۰۱۱ تاکنون وجود دارد. آیا – چنان‌که بعضی می‌گویند- باید خردمندان و ریش‌سفیدان شهرها و روستاها جمع شوند تا این مرحله دشوار پشت‌سر گذاشته شود؟

نیازی نیست که عقلا و ریش‌سفیدان شش سال منتظر بمانند تا دست به تحرکی بزنند. همچنین لازم نیست دراین‌باره از کسی اجازه گرفته شود. هرکسی پیشنهادی با راه‌حلی به نظرش می‌رسد باید قدم پیش بگذارد.

❧ ما باید تکرار و تأکید کنیم که ایجاد تغییرات در بحرین برای عربستان سعودی یک فرصت است نه یک تهدید. ازاین‌رو نیازمند آن هستیم که پیام‌های بیشتری در داخل به پادشاه و به بقیه ارکان حکومت بفرستیم. این اما مأموریت آسانی نیست به‌خصوص اینکه بخوای به کسی پیام بدهی که تو را سرکوب می‌کند و خائن می‌داند و درها را به رویت می‌بندد، اما به نظر من این راه، اثرگذاری بیشتری خواهد داشت

❧ آیا این تحولات پیش از موعد راه را بسته و دیگر صحبت از مشارکت یا تحریم انتخابات سال ۲۰۱۸ بی‌مورد است؟ یا اینکه مسیر را بازتر کرده تا بشود بعد از شکست همه راهکارهای دیگر، به‌عنوان آخرین راه‌حل از آن استفاده کرد؟

از سال ۲۰۰۲ تاکنون بحث مشارکت‌کردن یا مشارکت‌نکردن در انتخابات مطرح بوده است. نه مشارکت، ما را به راه‌حلی نزدیک کرده و نه تحریم، ما را به جایی رسانده است. نباید این‌طور تصور شود که هرگونه مشارکتی به معنای زیرپاگذاشتن خون شهداست. همچنین نباید تصور شود مشارکت‌کردن به معنای ازدست‌دادن فرصت‌هاست. کسی که می‌گوید شرکت در انتخابات خیانت است بهتر است توجه کند که آیت‌الله عیسی قاسم در سال ۲۰۰۲ بعد از تغییر قانون اساسی گفت: «نقشی که مجلس نمایندگان می‌تواند اجرا کند بسیار محدود شد. باین‌حال باید جماعت مسلمان بدانند که در هر انتخاباتی باید به وظیفه‌اش عمل کند و در آن حضوری فعال در تمامی زمینه‌ها داشته باشد. باید به کسی رای داد که دارای شایستگی بالا و دینداری صادقانه باشد نه‌اینکه به یک فاسق رأی داده شود. باید کاری کرد که منافع مملکت و دین در نظر گرفته شود. هر انسان هوشمندی این را می‌داند. اگر درک درست اسلامی باشد، این موضوع فهمیده می‌شود.»

گفت‌وگوی «مطر مطر»، یکی از رهبران «الوفاق» بحرین با «مرآة البحرین»

راه‌حل مرحله‌ای برای حل مشکل یمن وجود ندارد

دو ماه پیش دستگاه قضائی بحرین جمعیت «الوفاق» را منحل کرد و دستور داد اموالش را مصادره کنند. چند ماه پیش از آن نیز برای شیخ «علی سلمان»، رهبر این جمعیت یک حکم زندان جدید بریده شد. او تقریباً یک سال است که به اتهام فعالیت علیه نظام حاکم بر این کشور به زندان افتاده و هرازچندگاهی به‌جای آزادی، برایش حکم جدیدی صادر می‌کنند. انقلاب بحرین گرچه از سال‌ها پیش شروع شد، اما هنوز به نتیجه نرسیده و همچنان تنش‌ها و درگیری‌ها بین مخالفان و نظام حاکم ادامه دارد. «مطر ابراهیم علی مطر» (۱۹۷۶)، یکی از رهبران جمعیت الوفاق است که از سال ۲۰۱۲ مجبور به ترک کشورش شد. او بین سال‌های ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۱ نماینده پارلمان بحرین بود. او ریاست کمیته خارجی جمعیت الوفاق را برعهده داشت و از سال ۲۰۰۲ با این گروه همراه شده بود. به‌همین دلیل با «کاندولیزا رایس» و بعدها «هیلاری کلینتون»، وزیرای خارجه سابق آمریکا، درباره تحولات بحرین دیدار و گفت‌وگو کرده است. در سال ۲۰۱۱ بود که دولت بحرین او را بازداشت کرد و به زندان انداخت. در زندان تحت شکنجه قرار گرفت و در نهایت به دلیل فشار سازمان حقوق بشری و اتحادیه اروپا از زندان آزاد شد. مطر در اینجا با نگاهی به گذشته سعی می‌کند وضعیت انقلاب کشورش و چشم‌اندازهای پیش‌روی آن را تحلیل کند.

❧ خیلی‌ها این پرسش را مطرح می‌کنند که بعد از انحلال الوفاق چه باید کرد؟ آینده این تشکیلات به‌عنوان یک سازمان سیاسی چه خواهد شد؟

غیبت شیخ علی سلمان و مهاجرت شیخ «حسین الدیهی» به معنای فقدان رأس الوفاق و رهبری آن بود تا اینکه ارتباط رأس را با بدنه این حرکت قطع کنند. به‌هرحال انحلال این تشکیلات و پراکندگی نیروها بر کارآمدی و پاسخ‌گویی‌اش نسبت به شرایط اثر خواهد گذاشت. باین‌حال اگر نظام حاکم با زندانیان سیاسی گفت‌وگو کند، نمایندگان الوفاق نیز به پارلمان برخواهند گشت چون هنوز محبوبیت سگدرده‌ای در بین بحرینی‌ها دارند. طرف‌های خارجی هم راغب هستند که این اتفاق بیفتد.

❧ آیا این ساختار تشکیلاتی بزرگی که در یک‌وینم دهه درست شده؛ اعم از ساختار تشکیلاتی، کمیته‌ها، رهبران و اعضا، دیگر دورانش به‌سر رسیده یا یک برنامه دیگری در کار است؟

وضعیت کنونی، دوران قبل از ظهور جمعیت‌های سیاسی را تداعی می‌کند؛ زمانی که افراد به‌جای نهادهای کار می‌کردند و عملیات مخفی تقویت شده بود و بیشتر مسئولیت‌ها بر دوش کسانی می‌افتاد که در خارج بودند یا روحانیونی که در داخل هستند.

❧ آیا این تحولات شما را وامی‌دارد تا در راهکارهای سیاسی خود تجدیدنظر کنید یا شما را بیشتر به سمت افراط یا همان راه‌حل‌های قدیمی سوق می‌دهد؟

ما به‌هرحال وارد یک مرحله جدید شده‌ایم که راهکارهای مناسب خودش را می‌طلبد تا بتواند آسیب‌های ویران‌کننده‌ای را که نظام حاکم به وجود آورده جبران کند. قطعا در شرایط اضطراری دشوار می‌شود در چنین مسائلی تجدیدنظر کرد. در سال ۲۰۰۶ سقف آزادی‌ها بلند بود تا آنجا که جنبش «حق» تأسیس و خواستار کناره‌گیری نخست‌وزیر و حق تعیین سرنوشت شد. همین سقف بلند آزادی‌ها بود که اجازه داد جمعیت الوفاق تأسیس شود و در انتخابات سال ۲۰۰۶ به‌عنوان بزرگ‌ترین فراکسیون در انتخابات مجلس شرکت کند. این مسئله اثبات کرد که نظام بحرین اصلاح‌شدنی بوده و می‌شود از داخل آن را تغییر داد. حال اگر مردم از الوفاق دست کشیده یا دیگر خواستار اصلاحات نباشند، چنان شکافی در جامعه به وجود می‌آید که عواقب وخیمی در آینده خواهد داشت.

❧ به نظر می‌رسد واکنش‌های بین‌المللی به مسئله انحلال الوفاق هرچند متداوم بود، اما تأثیرگذار نیست. آیا جمعیت الوفاق زیادی به روابط خارجی‌اش دل بسته بود؟

نمی‌گویم تلاش برای ایجاد ارتباط با طرف‌های بین‌المللی باید کم‌رنگ شود، اما این مهم است که ارتباط با همه طرف‌های داخلی و منطقه‌ای تقویت شود. امکانات سعودی‌ها به ما اجازه می‌دهد تا به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیزی در داخل برسیم. چون در رابطه با پرونده بحرین، عربستان سعودی نقش مهم و انکارناپذیری دارد. حتی به نظر من عربستان برای ما از آمریکا، اتحادیه اروپا، ایران، روسیه و سازمان ملل متحد هم مهم‌تر است. من می‌توانم پیش‌بینی کنم که سیاست‌های آمریکا نسبت به بحرین به چه ستمی می‌رود. ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که سیاست‌های عربستان نسبت به بحرین به‌دلیل متغیرهای بسیار و بازرگان مختلف به کجا می‌رود. برای همین مهم است که ما با هم در ارتباطی بدون انقطاع باشیم و با یکدیگر پیام‌هایی ردوبدل کنیم. مضمون این پیام‌ها همانی است که شیخ علی سلمان در سخنانش در یکی از کنفرانس‌های الوفاق گفت و آن اینکه ما احتیاج داریم تا شورای همکاری بخشی از راه‌حل در مسئله بحرین باشد نه‌اینکه بخشی از خود مشکل باشد. ما باید تکرار و تأکید کنیم که ایجاد تغییرات در بحرین برای عربستان سعودی یک فرصت است نه یک تهدید. ازاین‌رو نیازمند آن هستیم که پیام‌های بیشتری در داخل به پادشاه و به بقیه ارکان حکومت بفرستیم. این اما مأموریت آسانی نیست به‌خصوص اینکه بخوای به کسی پیام بدهی که تو را سرکوب می‌کند و خائن می‌داند و درها را به رویت می‌بندد، اما به نظر من این راه، اثرگذاری بیشتری خواهد داشت.

❧ این نگرانی وجود دارد که انحلال الوفاق راهی برای تشدید افراط‌گرایی و خشونت شود. آیا چنین نگرانی‌ای به نظر شما واقعی است؟

بله وارد است و این چیزی است که ما بیشتر از حکومت نسبت به آن